

بررسی مقوله های ناتورالیستی در آثار صادق هدایت

دکتر حسین پیشگو*

استادیار دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید مطهری زاهدان

فرهاد نیازکیخایی[†]

دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش زبان و ادبیات فارسی

چکیده

ناتورالیسم در اواخر قرن نوزدهم (۱۸۹۰-۱۸۸۰) توسط امیل زولا رومان نویس معروف فرانسوی و تحت تاثیر پیشرفت ها و نظریه های علمی و خصوصا اصل انواع داروین و مقدمه بر طب تجربی کلود برنارد پایه گذاری شد. امیل زولا اعتقاد داشت که علت اعمال قهرمانان داستان باید توجیه علمی داشته باشد مثلا فحشا و الکلی بودن به سبب وراثت باشد، او معتقد بود که باید علم را وارد عرصه ی ادبیات کرد. امیل زولا در مجلسی که فلور هم حاضر بود و نیز در مقدمه ی ترز راکن که در سال ۱۸۶۸ میلادی نوشت سبک خود را ناتورالیسم خواند. ناتور در اینجا به معنی روش علوم طبیعی است یعنی بررسی شخصیت قهرمان بنا به مسائل علمی چون وراثت و محیط (شمیسا، ۱۳۹۰: ۹۸-۹۷). زولا به تخیل اعتقادی ندارد و می گوید: طبیعت (چه عینی، چه انسانی) را باید با مشاهده و تجربه وصف و بیان کرد. ناتورالیسم تقریبا همان رئالیسم است جز آنکه بر زشتی ها تکیه دارد، نشان دادن زشتی ها در رئالیسم هم هست اما ناتورالیست ها در باب آن مرتکب اغراق می شوند (شمیسا، ۱۳۹۰: ۹۹). صادق هدایت از پیشگامان داستان نویسی نوین ایران و روشنفکری برجسته بود، هر چند شهرت عام هدایت در نویسندگی است اما آثاری از نویسندگان بزرگ چون ژان پل ساتر، فرانکس کافکا و آنتون چخوف را نیز ترجمه کرده است. اگرچه عموما هدایت را نویسنده ای رئالیست می دانند اما آثار هدایت از زوایای گوناگون از جمله ناتورالیسم و سوررئالیسم هم قابل بررسی و مشاهده است (شریفیان، رحمانی، پاییز ۱۳۸۹: ۸۹).

پس از بررسی و جست و جو موضوع تحقیق در کتابخانه ها، مجلات و سایت ها روشن شد که موضوع ناتورالیسم در آثار هدایت از مباحثی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته و به جز مواردی که در ذیل ذکر می شود مورد دیگری یافت نشد. وجه تمایز این مقالات با مقاله ی پیش رو در این است که یا آن مقالات آثار هدایت را در چندین مکتب مختلف مورد بررسی قرار دادند و یا به بررسی یک اثر از وی پرداخته اند اما نگارنده با هدف بررسی دقیق تر بر آن است که آثار هدایت را صرفا از منظر ناتورالیستی مورد کنکاش قرار دهد. مقالات مذکور عبارتند از: نقد مکتبی داستان های صادق هدایت، بررسی

* h.pishgoo@yahoo.com * استادیار دانشگاه فرهنگیان - پردیس شهید مطهری زاهدان† farhad_keykha@yahoo.com * دانشجوی کارشناسی ارشد آموزش زبان و ادبیات فارسی

- دکتر مهدی شریفیان و کیومرث رحمانی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، مجله ی بوستلن ادب دوره دوم، شماره ی سوم، پاییز ۱۳۸۹*

مؤلفه های ناتورالیسم در داستان بلند «حاجی آقا»^{*}، بررسی عناصر رئالیستی و ناتورالیستی داستان کوتاه «زنی که مردش را گم کرده» اثر صادق هدایت[□]. این مقاله مبتنی بر شیوه ی بنیادین با تکیه بر منابع کتابخانه ای و با روش تحلیلی انجام می شود.

کلید واژه: صادق هدایت، ناتورالیست، وراثت و محیط

مقدمه

ناتور به معنی روش علوم طبیعی است . یعنی بررسی شخصیت قهرمانان بنابه مسائل علمی چون وراثت و محیط، ناتورالیسم مکتبی است که بین سال های ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۰ بر ادبیات اروپا حاکم بود و می خواست که اصول تجربی و جبر علمی را در ادبیات رواج دهد. ناتورالیست ها بیشتر از هر چیزی از روش فلسفی الهام می گرفتند ، آنها معتقد بودند که در علم برای امکان و تصادف جایی نیست، آنها ادعا می کردند که وضع روحی اشخاص و رفتار آنها در اجتماع ، شرایط جسمی آنها را تعیین می کند و این شرایط جسمی نیز به افراد از پدران و مادران و اجداد سابق به ارث رسیده است (سید حسینی، ۴۱۰، ۱۳۷۶-۳۹۴).

مشخصات آثار ناتورالیستی عبارتند از: توجه به علم فیزیولوژی و وراثت، مخالفت با قراردادهای اخلاقی و مذهبی ، سخن گفتن از زشتی ها و فجایع ، مطرح شدن عشق بعنوان یک نیاز جسمانی و جنسیت بعنوان یک تجربه ی مشروع ، به تصویر کشیدن پلیدی ، پریشانی ، بی عدالتی ، فقر و فلاکت موجود در جامعه ، عدم تسلیم در برابر خرافات، نفی آزادی و طرد آن، انسان زیر فرمان شرایط جسمانی خود ، زبان محاوره ، شرح جزئیات و پایان غم انگیز.

بحث و بررسی

صادق هدایت با داشتن چشمانی تیز بین و زبانی فصیح توانست نامش را در میان بزرگترین نویسندگان داستان نویسی نوین ماندگار کند ، هدایت به مسائل اجتماعی و سیاسی از زوایای گوناگون می نگریست و همین مسئله باعث شد که آثار وی را از زوایای گوناگون بتوان مورد نقد و بررسی قرار داد ، به همین سبب نگارنده می کوشد تا از منظر ناتورالیسم به بررسی آثار هدایت بپردازد .

توجه به علم فیزیولوژی و وراثت

- عبدالله حسن زاده ی میر علی، آرتیمیز سیاد چمنی، انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی ، بهمن ۱۳۹۴*

- عبدالله حسن زاده میر علی، رفیه خان محمد زاده ، دانشگاه شهرکرد ، پاییز و زمستان ۱۳۸۹†

وراثت در لغت به معنی میراث بردن است و در زیست شناسی به معنی منتقل شدن صفات والدین به فرزندان از طریق ژن را گویند. (عمید، ۹۳۶:۱۳۸۸). نویسنده ی ناتورالیسم معتقد است که انسان هم نوعی حیوان است و غرایز و تمایلات را به ارث می برد ،نویسنده ی ناتورالیست می خواهد مثلا چرایی فحشا و اعتیاد را با توجه به وراثت و محیط بیان کند. (شمیسا، ۱۳۹۰:۱۰)

کاربرد عنصر وراثت و نیز علم فیزیولوژیک به عنوان یکی از مهمترین مؤلفه های ناتورالیستی در جای جای آثار هدایت نمود پیدا می کند به گونه ای که نمی توان ساده از کنار آنها عبور کرد ، در حین داستان ها می بینیم که چگونه این شخصیت ها تحت تاثیر وضعیت فیزیکی و نیز وراثت قرار دارند.

در داستان «گوژپشت» ،داوود (شخصیت اصلی داستان) که گوژپشت بودنش همیشه او را مورد آزار و تمسخر دیگران قرار می دهد، می گوید:ای کاش این قانون(کشتن بچه هیولاها و بچه های ناقص) همه جای دنیا مجرا می شد و یا لاقل مثل اکثر جاها قدغن می کردند تا اشخاص ناقص و معیوب از زناشویی خودداری می کردند چون او می دانست که همه اینها تقصیر پدرش است (هدایت، ۲۵۳۶:۳۸). هدایت نه تنها فیزیولوژیک را تحت تاثیر وراثت و محیط می داند بلکه در جاهایی به موروثی بودن احساسات و حتی روح اشاره می کند . در داستان «س گ ل ل» می گوید: این چشم انداز آرام ، غمناک ، شلوغ و افسونگر زیر آسمان گرم و هوای خفه برای سوسن یکنواخت و غم انگیز بود و روح نیاکان ، روح موروثی او را در جلو این همه تصنع شورش کرد (هدایت ، ۱۳۱۲:۱۱)

همه اختراعات انسان و نتیجه ی افکار او اصلش همان احساسات موروثی است (همان)

داستان «سگ ولگرد» در آنجایی که عامل تغییر پات (سگ داستان) را غریزه ی جنسی ذکر می کند امری فطری که از اختیار سگ بیرون است ،جنبه ی ناتورالیستی دارد (شمیسا ۱۳۹۰:۸۹)

توصیف جز به جز و دقیق:

این خصوصیت در رئالیسم هم وجود دارد ، می گویند زولا طول و عرض اتاق نانا (یکی از شخصیت های داستان)را اندازه گرفته بود . (شمیسا ۱۳۹۰:۱۰۱)

همین شدت حساسیت در آثار هدایت به وضوح نمایان است . هدایت در توصیف چهره ی شخصیت های داستانش نهایت دقت را دارد و شخصیت ها را به گونه ای توصیف می کند که خواننده در پس زمینه های فکر و خیالش به راحتی می تواند تصویری از آنها را مجسم کند .

مثلا در «سایه روشن» اینگونه توصیف می کند: قیافه ی او معمولی ، رنگ زرد ،قد بلند، لاغر ، چشم های گرد بی حالت، مژه های سیاه، بینی کوتاه و ریش کوسه داشت (هدایت ۲۵۳۶:۵۲)

یا در «بوف کور» عمویش را اینگونه وصف می کند: عمویم پیرمردی بود قوز کرده که شالمه ی هندی دور سرش بسته بود ، عبای زرد پاره ای روی دوشش بود و سر و رویش را شالگردن پیچیده بود ، یخه اش باز بود و سینه ی پشم آلودش

دیده می شد، ریش کوسه اش را که از زیر شالگردن بیرون آمده بود، می شد دانه دانه شمرد، پلک های ناسور سرخ و لب شگری داشت، یک شباهت دور و مضحک با من داشت (هدایت ۱۳۵۱:۹۰)

یا آن دختر مرموز داستان «بوف کور» را اینگونه به ما می نمایاند: گونه ای برجسته، پیشانی بلند، ابروهای باریک به هم پیوسته، لب های گوشتالوی نیمه باز ... موهای ژولیده سیاه و نامرتب دور صورت مهتابی او را گرفته بود و یک رشته از آن روی شقیقه اش چسبیده بود، لطافت اعضا و بی اعتنائی اثیری حرکاتش از سستی و موقتی بودن او حکایت می کرد، حالت افسرده و شادی غم انگیزش همه اینها نشان می داد که او مانند مردمان معمولی نیست ... اندامی نازک و کشیده، خط متناسبی که از شانه، بازو، پستان ها، سینه، کپل و ساق پاهایش پایین می رفت مثل این بود که تن او را از آغوش جفتش جدا کرده باشند (هدایت ۱۳۵۱:۹۰)

شکستن حرمت کلمات و سخن گفتن از زشتی ها :

حرمت در لغت به معنی بزرگداشت، احترام و آزر می باشد (عمید ۱۳۸۸:۴۰۷)

ناتورالیست ها از آنجا که انسان را مسئول اعمال خود نمی دانند به همین دلیل هم به سانسور و قراردادهای اخلاق هم پایبند نبوده اند (شمیسا ۱۳۹۰:۱۰۲)

یکی از خدمت هایی که مکتب ناتورالیست به ادبیات کرد همین شکستن حرمت کاذب کلمات و مفاهیم بود. نویسندگان ناتورالیست نیز از این قاعده پیروی کردند و کلمه هایی که نویسندگان پیش از ایشان از آوردن آنها ابا و کراهت داشتند در داستانهایشان به کار گرفته اند و مناظر و صحنه هایی را که نویسندگان به اختصار از آنها گذشتند یا به کلی از داستانهایشان حذف کرده بودند با جسارت تحسین برانگیزی در آثارشان به نمایش گذاشتند (میرصادقی ۱۳۸۲:۹۸)

هدایت هم از این قاعده مستثنی نبوده است و با داشتن زبانی صریح و قلمی تند دلیلی هم برپایبندی به حرمت کلمات نمی دیده است .

نمونه ای از داستان «توپ مرواری»: تاچشم کار می کند مخدرات یائسه، بیوه های نروک، ورچروکیده ها، دختر های تازه شاش کف کرده، ترشیده های حشری یا نابالغ های دم بخت از دور و نزدیک هجوم می آوردند (هدایت ۱۳۵۰:۱)

نمونه ای از «زنی که مردش را گم کرده»: این تن نرم و کمر باریک برای بغل کشیدن گل بیو درست شده بود، پستان های کوچکش، بازویش و همه تنش بهتر بود که زیر گل بیو برود (هدایت ۲۵۳۶:۳۶)

نمونه ای از داستان «ولنگاری»: برو برو، در کونت را چف کن، مردیکه الدنگ پفیوز، یه تیکه آخ و تف به کلاش چسبونده، مردم را می قاپه، گمون میکنه من ازش می ترسم، چس رفته و گوز اومده، حاکم دهن سوز اومده (هدایت ۲۵۳۶:۳۶)

و نیز نمونه ای از «آخرین لبخند»: افکاری که میان شاش و پشکل شتر نشو و نما کرده بهتر از این نمی شود. (هدایت ۲۵۳۶:۹۵)

زبان محاوره

محاوره در لغت به معنی گفتگو کردن، مکالمه، صحبت و سخن است (عمید، ۱۳۸۸: ۸۴۱)، که برای ارتباط کلامی به کار می رود و در تقابل با زبان نوشتاری قرار می گیرد.

ساخت های بکار رفته در زبان محاوره ای عموماً ساده تر از ساخت های بکار رفته در زبان نوشتاری است. ناتورالیست ها زبان محاوره را در ادبیات وارد کردند که بعداً مورد استقبال سبک های دیگر هم قرار گرفت، برخی از منتقدین استفاده افراطی از زبان محاوره را مورد انتقاد قرار داده اند. (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۰۱)

هدایت هم همچون دیگر نویسندگان رئالیست از این تکنیک بهره جسته است و عموماً مشاهده می شود که شخصیت های داستان هایش که مردمی از سطح فرودست جامعه هستند با همان زبان محاوره ای با هم سخن می گویند که در ذیل به نمونه هایی از آن خواهیم پرداخت.

در داستان «مرد خورها» زن اول مشهدی (شخصیت اصلی داستان) می گوید: همین امروز صبح بود مشدی توی رختخوابش نشسته بود، به من گفت: یک سیگار چاق کن، بده من. (هدایت، ۲۵۳۶: ۵۶)

این جلی که زیر پایم افتاده مال توله تفلیسیهای نرگس است، مگر نشنیده ای که زن جوان و مرد پیر، سید بیار جوجه بگیر. (همان: ۶۰)

همچنین جمله هایی مثل: «راس پوس کنش»، «دس خدا بهمرا تون»، «شوم ما رو حاضر بکنن»، «مخلص کلوم»، «باس برم و نجاتشون بدم» و... که از این قبیل جملات محاوره ای به وفور می توان در آثار هدایت مشاهده کرد.

مخالفت با قراردادهای مذهبی و عدم تسلیم در برابر خرافات

خرافات به مجموعه اعتقادات یا اعمال ناشی از نادانی، ترس از ناشناخته ها، اعتقاد به جادو و بخت، درک نادرست علت و معلول ها و مانند آن را گویند. (عمید، ۱۳۸۸: ۴۲۸)

باتوجه به بحث جبر محیط و نیز اعتقاد به روش های علمی ناتورالیست ها را وا می داشت که به هر جنبه از زندگی با دید علمی نگاه کنند و چرایی اتفاقات را در علم جستجو کنند، این دیدگاه آنها را در مقابله با خرافات قرار می داد، ولی این حساسیت فقط به خرافات ختم نمی شد بلکه به گفته منتقدین حالت افراطی به خود گرفت به گونه ای که هرگونه ایمان و اعتقاد مذهبی را هم خرافات تلقی می کردند، به زبان دیگر اینکه تسلیم خرافات نشویم حالت افراطی عبارت از این است که هرگونه ایمان و اعتقادی را خرافات بشماریم. (سید حسینی، ۱۳۷۶: ۴۰۹)

دین گریزی و مخالفت سرسختانه با مذهب و دین در آثار هدایت کاملاً مشهود است بگونه ای که خواننده آشنا با آثار هدایت نیک می داند که هدایت نه تنها خرافات، بلکه دین و مذهب را عامل عقب ماندگی جامعه و مردم می داند و

معتقد است که عده ای نه برای رضای خدا که برای منافع شخصی و دنیوی خویش سعی در گمراهی مردم و اشتغال آنها به مراسمات و اعمال دینی دارند.

در داستان حاجی آقا از زبان حاجی می گوید: ما نمی خواهیم که شما بروید و نماز و روزه مردم را درست کنید برعکس می خواهیم به اسم مذهبی آداب و رسوم قدیم را رواج بدیم، ما به اشخاص متعصب سینه زن و شاخ حسینی و خوش باور احتیاج داریم نه دیندار مسلمان باید کاری کنیم که برزگر و دهقان خودش را محتاج من و شما بدانند و شکر گذار باشد. (هدایت ۱۳۵۶:۵۴)

در داستان «آفرینگان» زربانو می گوید: همه این حرفا برایم تازگی دارد، پس می خواهید بگویید که اهورا مزدا یا آفریدگاری...نوشزاد حرف او را برید: بیندازید دور، این متلهای بچه گانه را که به درد خوابانیدن احمق ها می خورد بیندازید دور. (هدایت ۲۵۳۶:۶۸)

به تصویر کشیدن فقر و فلاکت، بی عدالتی و پریشانی و پلیدی:

فقر در لغت به معنای تنگدستی و ناداری می باشد و با فلاکت معنایی مترادف دارد. (عمید ۱۳۸۸:۷۲۶)

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم جامعه ی شرقی به واسطه ی وجود استعمارگران در اوج فقر و فلاکت به سر می برد و این مسئله باعث به وجود آمدن دو طبقه فقیران و ثروتمندان گردید، هدایت بر خلاف دیگران، فقر، مستمندی و عقب افتادگی آنها را برگردن خود آنها نمی اندازد بلکه علت آن را در فقدان عدالت اجتماعی و در ظلم، جور و استثمار جستجو می کند. (دانایی برومند ۱۳۷۴:۷۸)

وی در داستان حاجی آقا از جامعه ی نکبت باری سخن می گوید که تحت حاکمیت امثال حاجی آقاها می باشد در این داستان از زبان حاجی آقا می گوید: ما می خواهیم چهار صباحی توی این ملک زندگی بکنیم و از نان خوردن نیفتیم (دهباشی ۱۳۸:۱۳۸)

در داستان حاجی آقا می گوید: ما در چاهک دنیا داریم زندگی می کنیم و مثل کرم در فقر و ناخوشی و کثافت می لولیم و به ننگین ترین طرزی در قید حیاتیم و مضحک آنجاست که تصور می کنیم بهترین زندگی را داریم. (هدایت ۲۵۳۶:۷۵)

در داستان آب زندگی، احمدک به اولین شهری که رسید، دید مردم همه کور و کثیف و نا خوش و فقیر کنار رودخانه ای که از بس که خاکش را کنده بودند گود شده بود نشسته بودند و با زنجیرهای طلا به خانه هایشان که کلبه هایی بیشتر شبیه لانه ی جانوران بود بسته شده بودند. (هدایت، ۲۵۳۶:۷۹)

مطرح شدن عشق بعنوان یک نیاز جسمانی و جنسیت بعنوان تجربه مشروع

با سیری در آثار هدایت به راحتی می توان به این نکته واقف شد که به جز در برخی موارد بیشتر شخصیت های داستانی او هرگاه تلاش و زندگی شان به خاطر دست یافتن به جنس مخالف باشد و یا عشق در وجود آنان جای خود را به شهوت بدهد به مرگ یا سرنوشتی رقت بار محکوم می گردند. (شریفیان، رحمانی، پاییز ۸۹: ۱۶۴)

مضمون عشق در آثار هدایت ، بنظر می رسد برداشتی آزاد ولی کم و بیش دقیق از غریزه ی زندگی «فروید» است. میل و شور توفنده ی عشق در آثار هدایت انسان را از جاده ی ملایمت و عقلانیت به بیراهه ی تلاش پی در پی و غیر حساب گرایانه برای رسیدن به غایتی معین می کشاند و چون این غایت به دست نمی آید منجر به ناهنجاری می شود (خوش سیما ، روزنامه ی ماندگار ، ۲ سرطان ۱۳۹۷)

نمونه هایی از داستان های هدایت :

در داستان «زنی که مردش را گم کرده» ، زرین کلاه با وجود این که مهر و محبت خاصی از گل ببو ندیده بود نمی توانست دوری او را تحمل کند ، راوی می گوید : دوری گل ببو برایش تحمل ناپذیر بود ، نفس گرم او، حرارت تنش ، پشم های زمخت و آن بوی سر طویله ، حالا در مفارقت و دوری او همه ی این خواص به طرز مرموز و دلربایی به نظر زرین کلاه جلوه می کرد ... زرین کلاه آرزو می کرد دوباره گل ببو را پیدا کند تا با همان شلاقی که الاغ هایش را می زد او را شلاقی بکند و دوباره یا فقط یک بار دیگر و را همانطوری که گاز می گرفت و فشار می داد در آغوشش بکشد. (هدایت ، ۴۲-۴۳: ۲۵۳۶)

در داستان «س گ ل ل» می گوید: عشق نه پست تر و نه عالی تر از احتیاجات دیگر است ، یک احتیاج طبیعی است مثل خوردن و خوابیدن . (هدایت ، ۱۹: ۲۵۳۶)

انسان زیر فرمان شرایط جسمانی خود و نفی آزادی

آزادی تنها برای اینکه یک احساس خود به خودی درونی است انکار می شود. زندگی انسان در زنجیر بی رحمانه ی جبر تاریخی ، تکامل زیست شناسی ، وراثت جسمانی و اجتماعی قرار داده شده است . انسان رمان ناتورالیستی زیر فرمان شرایط جسمانی خود قرار دارد ، زولا می گوید وضع مزاجی اشخاص را مطالعه کنیم نه اخلاق و عادات آنها را ... آدم ها زیر فرمان اعصاب و خونشان قرار دارند .

بدین سان وضع جسمانی به عنوان اصل پذیرفته شده است و وضع روحی را باید اثر وسایه ی آن به شمار آورد یعنی تظاهرات روحی نتیجه ای از شرایط جسمانی است . (سید حسینی ، ۱۳۷۶: ۴۱۰-۴۰۹)

ببررسی آثار هدایت متوجه خواهیم شد که این دو مقوله (نفی آزادی و انسان زیر فرمان شرایط جسمانی) نیز مانند دیگر مؤلفه های ناتورالیستی قسمت های فراوانی را به خود اختصاص داده است که هر مورد را با ذکر نمونه از نظر می گذرانیم

نمونه هایی از نفی آزادی در داستان «آفرینگان»:

مگر روی زمین چه امید و انتظاری داشتیم فقط با یک مشت افسانه خودمان را گول می زدیم ، هیچوقت کسی رأی مارا نپرسید ، همیشه محکوم بوده ایم. (هدایت ۱۹:۲۵۳۶)

در داستان «س گ ل ل» می گوید :

چه بهتر از اینکه آدمیزاد ، شوریده و طاغی زیر همه ی قوانین طبیعت بزند ، طبیعتی که تاکنون اورا اسیر و دست نشانده ی خودش کرده . (هدایت ۲۷:۲۵۳۶)

نمونه هایی از انسان زیر فرمان شرایط جسمانی خود :

در داستان «سه قطره خون» عکس العمل های روانی افراد داخل تیمارستان ، همگی ناشی از

غلبه ی اعصاب بر آنهاست . در داستان «گرداب» بدبینی کاذب همایون نسبت به زنش بدری، باعث از هم پاشیدن زندگی آنهاست . اودت در داستان «آینه ی شکسته» زیر فرمان همین شرایط جسمانی دست به خود کشی می زند . (شرفیان ، رحمانی ، پاییز ۱۳۸۹:۱۶۹)

پایان غم انگیز :

در آثار ناتورالیستی ماجرای اغلب داستانها به صورتی جریان می یابد که گویی هیچ چیز دیگری به جز پلیدی ، پریشانی، بی عدالتی و ننگ وجود ندارد . ناتورالیسم به تبع منطق عکس العمل برضد دید رومانستیک ، ایده آلیستی یا فقط رسمی ، دنیا را تنها در مظاهر خلاف آنها خلاصه می کند و با اینکه اغلب این کار را تحت عنوان رئالیسم و واقع نگری انجام می دهد ولی در نهایت حاصل کار به صورت نوعی وقاحت تحریک آمیز ، انتقادی ، انقلابی و یا برداشتی بدبینانه و فلاکت گرا از انسان در می آید. (سید حسینی ، ۱۳۷۶:۴۰۹)

در آثار هدایت شاید به سختی بتوان موردی را پیدا کرد که پایانی خوش داشته باشد و اغلب داستان ها با مرگ ، خودکشی ، جدایی ، خیانت ، فراغ و... به پایان می رسد .

در داستان «هوس باز» پس از اینکه مرد داستان به زنی بنام فلیسیا دل می بندد و از بودن کنار او احساس آرامش می کند یک صبح که از خواب بر می خیزد و سراغ فلیسیا را می گیرد متوجه می شود که فلیسیا شب گذشته بی هیچ خبری او را ترک کرده است .

دش اکل عاشق مرجان می شود اما تعهد اخلاقی ای که نسبت به او داشت مانع از ابراز این عشق شد و در نهایت با خنجر ناجوانمردانه ی کاکا رستم میمیرد .

آبجی خانم دختر زشت رویی بود که وقتی می بیند خواهر کوچکترش چون زیبا است زودتر از او ازدواج می کند در آب انبار خودکشی می کند.

نتیجه :

صادق هدایت نویسنده ای درون گراست که اگر چه آثارش به رئالیسم گرایش دارد اما وجود مؤلفه های ناتورالیستی را هم در آثارش نمی توان نادیده گرفت ، هدایت گویی با قهرمانان داستان هایش همدردی می کند . هدایت از بزرگانی همچون ادگار الن پو ، گی دو موپاسان ، کافکا ، آنتوان چخوف و داستایوفسکی متأثر بوده است. وی در آثارش به مسائل سیاسی ، اجتماعی ، فلسفی می پردازد و از نوشته هایش می توان نتیجه گرفت که نویسنده ای وطن دوست بود و گویی از دیدن اوضاع نابسامان ایران آن زمان رنج می کشید و شاید همین امر موجب آن شده باشد که دنیا را مملو از بدی فلاکت و جبر ببیند و نیز شاید همین نگرش ها موجب گردیده است که در نوشته هایش ردپایی از ناتورالیست را می توان مشاهده کرد .

مهمترین و پرکاربرد ترین مؤلفه های ناتورالیستی در آثار هدایت عبارتند از :

«پایان غم انگیز» ، «مبارزه با خرافات و دین گریزی» ، «شکستن حرمت کاذب کلمات» و «وراثت» .

منابع :

- خوش سیما، هادی. (۲ سرطان ۱۳۹۷) ماندگار. روزنامه صبح افغانستان
- دانایی برومند، مریم. (۱۳۷۴) ارزیابی آثار و آرای صادق هدایت. چاپ اول. تهران: نشر آروین
- سید حسینی، رضا. (۱۳۷۶) مکتب های ادبی. جلد ۱. تهران: نگاه
- شریفیان مهدی، رحمانی کیومرث. (پاییز ۱۳۸۹) نقد مکتبی داستان های هدایت: مجله بوستان ادب
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۰) مکتب های ادبی. تهران: نشر قطره
- هدایت، صادق. (۲۵۳۶) زنده بگور. تهران: انتشارات جاویدان

هدایت، صادق. (۲۵۳۶) سایه روشن. تهران: انتشارات جاویدان

هدایت، صادق. (۱۳۵۰) توپ مرواری. تهران: انتشارات جاویدان

هدایت، صادق. (۲۵۳۶) علویه خانم. تهران: انتشارات جاویدان

هدایت، صادق. (۲۵۳۶) حاجی آقا. تهران: انتشارات جاویدان

هدایت، صادق. (۱۳۵۱) بوف کور. نسخه چاپخانه سپهر

میرصادقی، جمال. (۱۳۸۲) داستان نویس های نام آور ایران. تهران: نشر اشاره

Archive of SID